



تفاوت «وحی قرآنی» و «وحی تبیینی» / رشد پیامبر همراه با نزول قرآن

حجت الاسلام بهجت پور، کارشناس قرآن گفت: بر پیامبر دو وحی نازل شده است؛ وحی قرآنی و به دنبال هر وحی قرآنی، یک وحی تبیینی. این وحی دوم نکته‌های تکمیلی است برای تکمیل آنچه در قرآن آمده است.

حجت الاسلام بهجت پور، کارشناس قرآن گفت: بر پیامبر دو وحی نازل شده است؛ وحی قرآنی و به دنبال هر وحی قرآنی، یک وحی تبیینی. این وحی دوم نکته‌های تکمیلی است برای تکمیل آنچه در قرآن آمده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_مسعود فقیهی: شیوه تربیتی و جامعه سازی قرآن مبتنی بر ترتیب نزول و پاسخ به این سوال که «چگونه قرآن را به عرصه عمل و کاربری بیاوریم؟» موضوعی است که در مورد آن با حجت الاسلام بهجت پور، استاد حوزه‌ی علمیه قم، مفسر قرآن و فعال فرهنگی، به گفتگو نشستیم. بهجت پور، عضو شورای علمی گروه قرآن پژوهشی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه نیز بوده است و آثار و تالیفاتی با موضوعات «آیا مدعی تحریف مرتد است؟»، «مداخلی بر استخراج اصول فرهنگی تحول دین با نگاه قرآن»، «کتاب‌شناسی تحلیلی توصیفی قرآن و فرهنگ زمانه» و... از وی منتشر شده است.

متن زیر قسمت دوم گفتگوی مهر با این پژوهشگر قرآنی است؛

*به نظر شما بسیاری از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های فهم قرآن که الان برای ما هست و سبب شده تا به سختی بیفتیم در فهم قرآن، ناشی از چینش نادرست و بالتبع خوانش نادرست قرآن است؟

بله. اگر شما مثلاً گام‌های تحول که ما گفته ایم (۱۵ تا) را بر اساس ترتیب نزول کنار هم بگذارید، قرآن راحت فهمیده می‌شود و دعوایی نداریم در زمینه فهم قرآن و چینش قرآن منطقی می‌شود و نسبت و تناسب‌ها روشن می‌شود.

می‌خواهم عرض کنم که حتی مدلی که در روایات ما آمده است، توصیه به این نوع قرائت و بر اساس ترتیب نزول است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «در روز ظهور امام عصر(ع)، چادرهایی پشت دروازه شهر کوفه زده می‌شود که در آن قرآن تعلیم داده می‌شود و در آن روز، یادگیری قرآن برای کسانی که قرآن را از حفظ دارند سخت است، زیرا «يُخَالِفُ التَّأْلِيفَ»، یعنی با این چینش فعلی مخالفت دارد.» مائیم و این روایات، این تاریخ، این سیره، چه مشروعیتی از این بیش تر؟ این یک سبک است که مورد قبول اهل البیت هم بوده است.

*مستحضر هستید که منتقدین روش شما یا روایات را مخدوش می‌دانند یا به نسبت تواتری که درباره خوانش موجود هست، روش شما را درست نمی‌دانند.

همین دومی است. یعنی عادت بر خوانش موجود سبب مخالفت است. لذا این را من گفته‌ام که این سبک وضعش خراب است یا تفسیر موضوعی؟ از چه حیثی؟

*از حیث سند و مشروعیت. تفسیر موضوعی همه قرآن را به هم می‌ریزد.

تفسیر موضوعی کل قرآن را به هم می‌ریزد و عموماً می‌گویند اشکالی ندارد، چون استخراج نظریه است. اگر شما بر اساس پرسشهای ویژه‌ای که دارید، بخواهید ببینید که روشها و مهندسی قرآن در مورد پرسش‌های شما چگونه بوده است، آیا این کمتر از یک کار موضوعی است؟! آیا اگر این پرسش مطرح شود، جز از طریق ترتیب موضوعی قابل حل کردن است؟! پس تفسیر تنزیلی که وضعش بدتر از تفسیر موضوعی نیست.

مثلاً می‌گویند: «عقل در قرآن» و تمام آیات را به هم می‌ریزند و هیچ کس هم نمی‌گوید که شما با توقیفیت سوره‌ها و آیات مخالفت کردید. حالا نوبت سبک تنزیلی با آن پشتوانه و پیشینه که می‌رسد، مسئله دار می‌شود؟!

کسی می‌گوید که پرسش من این است: می‌خواهم بدانم پیامبر چگونه جامعه اش را متحول کرد؟ آیا به او می‌گوئید که نخست بیا اثبات کن که توقیفیت را قبول داری یا نه؟! لذا بنده قبلاً نوشته‌ام که به من مربوط نیست که چینش فعلی توقیفی هست یا نیست.

*الان شما توقیفی بودن سوره‌ها را که قبول دارید؟

بله. در ترتیب مصحفی فعلی قبول داریم. اما آن را من نیازی نیست که جواب بدهم و ربطی به من ندارد. مانند روش موضوعی، من هم می‌خواهم پاسخ پرسش‌هایم را با روش تنزیلی پیدا کنم. من سؤالی از قرآن دارم و آن سؤال به من اجازه می‌دهد که چینش را عوض کنم.

*در صورتی که این به نظر نمی‌آید که درست باشد. یعنی با ساختار فعلی قرآن و توقیفی بودن آیات در سوره‌ها یا حتی چینش سوره‌ها مخالفت دارد.

بنابر این من نیاز به پاسخ درباره توقیفی بودن نمی‌دیدم و به گمان من ۱- اگر کسی مشروعیت این سبک را پذیرفت، نتیجه‌اش می‌شود ضرورت حل مسئله‌های مرتبط با ترتیب نزول، اینکه جدول‌ها چطور درست شده است، آیات چگونه چیده شده اند، نسبت و تناسب سوره‌ها با هم چگونه برقرار می‌شود، سؤالات بعد از مشروعیت است و ۲- به پاسخ آنها نیازی نیست. سبک فهم و تفسیر وقتی می‌خواهد تغییر کند، باید فایده داشته باشد. شما مثلاً وقتی سبک تغییر مصحفی را آغاز می‌کنید از شما می‌پرسند: چرا؟ چه فایده دارد؟

پس دومین مسئله‌ای که در ترتیب نزول باید به آن پاسخ داد، فایده است. من در کتاب «اصول تحول فرهنگی» گفتم که فایده این سبک اصلاً چیست و بعد در کتاب «تفسیر تنزیلی، مبانی، اصول، قواعد و فوائد»، فوائد را که جزء مبانی است خارج کردم و جداگانه آوردم، چون دیدم تا مبانی، اصول و قواعد را نگویم، قواعد فهمیده نمی‌شود و گر نه فوائد همیشه باید در دل مبانی بیاید و در مجموع ۱۴ فایده را برای این سبک گفتم. مثلاً ما چند پرسش مهم داریم: روش فرهنگ سازی یک موضوع مثل تقوا چطور باید برای مردم تبیین شود تا مردم در تقوا رشد کنند؟ ایمان، خردوزی، عواطف انسانی، عواطف الهی، ساختن خانواده سالم، تربیت توحیدی، نه خداشناسی چون تربیت توحیدی غیر از خدا شناسی است؛ ما باید مؤحد بار بیاییم؛ اینها هم هکذا. خداشناسی وظیفه علم کلام است.

قرآن می‌خواهد انسان‌ها مؤحد شوند. من باید معاد باور باشم نه معاد شناس. در این مسئله‌ها قرآن چه کرده است؟ چگونه این مسیر را طی کرده است؟ ترتیب نزول اینجا جواب می‌دهد و من به عنوان مسئول ساماندهی یک کار فرهنگی در کشور می‌گویم که هی تکرار نکن که «مردم برای این که درست بشوند باید بروند کلام اسلامی بخوانند، توحید ذات، توحید صفات، توحید افعال». با اینها که مردم مؤحد نمی‌شوند. قرآن چه کرده که مردم مؤحد شوند؟

نگاه قرآن تربیت است، شدن است و این سبک به من می‌گوید که صیورورت چگونه اتفاق می‌افتد. چگونه می‌شود تربیت توحیدی داشت

الان بچه‌های ما برخی اوقات از این دروس معارفی ۲۰ می‌گیرند اما از معرفت توحیدی صفر هستند. چرا؟! چون تربیت دینی نیست. آن وقت من مکرراً پول می‌دهم، آموزش می‌دهم و هی دوره برگزار می‌کنم و دوره‌ها را زیاد و زیادتر می‌کنم. دوره ابتدایی، راهنمایی و دانشگاه جواب نمی‌دهد، بعد جلسات مکرر می‌گیرند برای پرسش و پاسخ‌های شبهات اعتقادی. همه اش بحث‌های شناختی و معرفتی است.

*در حالی که نگاه قرآن صیورورت(شدن) است.

آفرین. نگاه قرآن تربیت است، شدن است و این سبک به من می‌گوید که صیورورت چگونه اتفاق می‌افتد. چگونه می‌شود تربیت توحیدی داشت. هر کسی اگر از راه دیگری می‌تواند به دست بیاورد، بسم الله، گام به گام عقده‌های ذهنی را باز کند و پیش برود و خدا را در زندگی من برجسته کند، من که روز اوّل جز خودم را نمی‌دیدم، روز آخر جز خدا نبینم. این یعنی تربیت توحیدی. این تربیت توحیدی در قرآن اتفاق افتاده است، آن هم در سیر نزول. کسی اگر راه دیگری دارد، بیاورد.

*شما الان یک چالش بزرگ در روش‌تان دارید و آن حضور پیامبر در کنار قرآن، در مدل صدر اسلام است.

بله. آن را هم عرض خواهم کرد که پاسخش امامت است. پس من ۱۴ فایده را تبیین کردم که یکی «اصول تحول فرهنگی» است. نه یک عنصر یا یک اصل، بلکه اصول تحول فرهنگی. مثلاً دهها مفهوم دینی داریم (مثلاً صد تا) این مفهوم‌ها چطور با هم ترکیب می‌شوند، مجموعه می‌شوند، سیستم می‌شوند و جامعه دینی را می‌سازند؟ این را از کجا بفهمیم؟ از ترتیب نزول.

خدا به پیامبر(ص) می فرماید که «من تعلیم ات می‌دهم»، لذا پیامبر(ص) هم از نظر قلبی تثبیت می‌شد و هم از نظر علمی توجیه و راهبری می‌شده است

نکته‌ای که شما الان فرمودید درباره حضور پیامبر. این کار امام می‌خواهد؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ الْأَقْوَمُ أَى إِلَى الْإِمَامِ» امام صادق این را فرمودند. آن چیزی که سر پا می‌کند جامعه را امام است. چون امام باید تشخیص بدهد چه چیزی کجا؟ این متن دست اوست تا او آن را پیاده کند. حالا این ولی که می‌خواهد آن دستورات را پیاده کند، پیامبر باشد یا امام یا ولی فقیه یا یک طلبه. کسی که می‌خواهد آن دستور را پیاده کند، قبل و بعد از هر مفهوم اگر چالشی برایش پیش آمد چه باید بکند؟ نسبت بین تثبیت قلب پیامبر(ص) یا امام و بالا بردن توانایی امام، با این گام‌های تحول چیست؟

*در واقع شما معتقدید که خود پیامبر (ص) سیوررت داشته اند؟

بله، چون می‌فرماید: «لنثیت به قوؤادک»، «ولا یأتونک بمثل...» یعنی خدا به پیامبر(ص) می فرماید که «من تعلیم ات می‌دهم». کنار اینها هستم تا به تو تعلیم بدهم. «جئناک بالحق» یعنی در هر حادثه به تو بگویم که حقیقت قصه چیست و پرده‌ها را برایت بردارم. لذا پیامبر(ص) هم از نظر قلبی تثبیت می‌شد و هم از نظر علمی توجیه و راهبری می‌شده است.

*پس پیامبر(ص) هم، همراه با قرآن پیشرفت و رشد داشته است؟

بله. پیامبر(ص) با کف حداقلی از رسالت آغاز کرده است، بعد به عنوان رهبری، تقویت و توجیه شده است که این رهبری پیامبر، بعداً به من و شما منتقل می‌شود. حالا ما این را می‌خواهیم بفهمیم که پای هر مفهوم چقدر توانا هستیم. برای همین باز باید سیر نزولی را بنگریم.

*این که شما می‌فرمائید، با آن رویکرد مقبولی که پیامبر(ص) را از ابتدا رسول و رهبر می‌دانسته و ایشان را عالم بالغیب و الخفیات می‌دانسته و رویکرد عرفانی به ایشان دارد؛ مخالفت دارد. این را چه می‌کنید؟

این را می‌توانیم این گونه توجیه کنیم که بله، پیامبر قابلیت‌ها و ظرفیت‌های لازم را دارد اما «أَدَبُنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبًا». خدا دارد پیامبر را تأدیب می‌کند.

*البته صراحت قرآن این را می‌گوید که پیامبر هم دارد رشد می‌کنند.

بله. همین طور است. تا اینجا بیان شد که بنده ۱۴ فایده از این سنخ آورده‌ام و گفته‌ام که اگر بخواهیم این مسئله را حل کنیم، بخشی از آن در تفسیر به ترتیب نزول حل می‌شود و بخشی در توجه به ترتیب نزول. لازم نیست تفسیر بشود. مثلاً چرا در میان مترادفات، واژه «فلاح» در «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» به کار رفته است؟ چرا نفرموده «قَدْ أَفَارَ؟» با این که «فوز» و «فلاح» نزدیک هم هستند. من می‌گویم که سیر نزول به ما می‌گوید که چرا فلاح آمده است، چون فلاح، رستن از نگرانی‌ها و گرفتاری‌هاست

«فوز»، فراغت کامل است و در آیه مذکور، هنوز پیامبر (ص) از گرفتاری‌ها و نگرانی‌ها نرسته که به فوز برسد؛ لذا فلاح به کار رفته است و این را فقط سیر نزول می‌گوید هنوز نوبت «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (انشریح: ۷) «نرسیده است، زیرا پیامبر هنوز نگرانی دارد».

من فکر می‌کنم اول چیزی که در طرح این مسائل مطرح است، در درجه اول مشروعیت و بعد از آن فایده‌مندی است. اینها باید حل شود. لذا من کتاب «تفسیر تنزیلی، مبانی، اصول، قواعد، فوائد» را نوشتم. البته فوائد جزو مبانی است اما من عمداً جدایش کردم که دیده بشود. ما تا رسیدن به مسئله تفسیری، مبانی یعنی هست‌ها، اصول یعنی بایدها و نبایدها، قواعد یعنی ضوابط و روابط را باید درست کنیم تا فوائد یعنی راه حل مسئله به دست بیاید. فوائد یعنی تفسیری که سبب حل مسئله‌ها می‌شود.

در واقع من دیدم که این کتاب باید نوشته شود که چالش‌های این نظریه حل شود. این کتاب هم سال گذشته در یک جلد به چاپ رسید و کتاب شایسته تقدیر حوزه علمیه معرفی شده و در آن این دو بحث مشروعیت فوائد را به تفصیل توضیح داده‌ام و البته نکات دیگر هم در آن آمده است که پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشرش کرده است.

*نام تفسیر تنزیلی شما چیست؟

«همگام با وحی».

*آنچه شما فرمودید تا اینجا، به چالش «پژوهش محوری» در کشور ما برگشت دارد. این که اغلب پژوهش‌های تخصصی‌ای که در کشور، انجام می‌شوند، معطوف به کاربرد و هدف نیستند و پژوهش انجام می‌شود برای پژوهش. درباره‌ی پژوهش‌های قرآنی نیز همین طور است. مثلاً ما بدانیم که «عقل در قرآن» یا «انسان در قرآن» یا امثال اینها چیست، چه تأثیری بر رشد جامعه مخاطب قرآنی دارد؟! عملاً می‌بینیم که این پژوهش‌ها هیچ تأثیری در تربیت مردم نداشته و باز هم کتابخانه‌ها را حجیم و حجیم تر می‌کند.

بله. دقیقاً تحقیقات قرآنی در کشور، معطوف به خروجی و کاربرد نیستند. مثلاً من بارها این را گفته‌ام که هرچند بحث از امر به معروف و نهی از منکر چقدر شیرین است و چقدر تلاش می‌کنند برای تبیین محتوای آن و ارزشمند بودن آن؛ اما با این همه مطلب تولید شده، هنوز ما نمی‌دانیم که روش اجرای آن چیست و امر به معروف و نهی از منکر را از کجا باید آغاز کرد، چگونه باید گفت، کجا باید گفت، درباره هر معروف و منکر چگونه باید عمل کرد؟ ما اینها را نمی‌دانیم چون درصدد کشف روش اجرا و کاربرست امر به معروف و نهی از منکر نبوده‌ایم. تا شما هر موردی را تبدیل به هنجار نکنید، امر به معروف و نهی از منکر معنا ندارد. قبلش توصیه به حق و توصیه صبر است.

تحقیقات قرآنی در کشور، معطوف به خروجی و کاربرد نیستند. مثلاً من بارها این را گفته‌ام که هرچند بحث از امر به معروف و نهی از منکر چقدر شیرین است و چقدر تلاش می‌کنند برای تبیین محتوای آن و ارزشمند بودن آن؛ اما با این همه مطلب تولید شده، هنوز ما نمی‌دانیم که روش اجرای آن چیست و امر به معروف و نهی از منکر را از کجا باید آغاز کرد

ما کار و روش‌اش را انجام نمی‌دهیم و اعتراض می‌کنیم که چرا جامعه با این همه کتاب که نوشته می‌شود و موعظه که گفته می‌شود، نتیجه نمی‌گیرد. مشکل ما این است که پژوهش‌ها، معطوف به روش نیست. اصلاً من تفسیر به ترتیب نزول را برای کشف روش می‌خواهم. اما ما پژوهش می‌کنیم چون می‌خواهیم محتوا تولید کنیم، بی آنکه بدانیم شیوه کاربرست آن محتوا چگونه است. مثلاً در توحید تا حالا ۳ برهان داشتیم بر اثبات خدا و الان برهان نظم مورد مخدوش شده و ما سعی می‌کنیم شبهات این برهان را پاسخ دهیم.

این یک بحث نظری است و هیچ وقت «یک جامعه مؤحد» از این شیوه در نمی‌آید. «پژوهش‌های معطوف به روش» لازم داریم و این است که می‌تواند کشور را نجات دهد و چون توجه به این نکته نکرده‌اند، هدر رفت سرمایه کشور الی ما شاء الله است. فرد یا افرادی زحمت زیادی می‌کشند و کتب و مقاله‌هایی می‌نویسند و محتوای نظری لازم را فراهم می‌کنند، اما از آن بیشتر، هر چه تولید می‌شود تکرار است.

*آیا در زمان پیامبر(ص) تبیین قرآن کامل انجام شده است؟ قرآن می‌فرماید: «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: ۴۴)». آیا این تبیین به وسیله پیامبر(ص) انجام شده است؟ در مصحف موجود این است که این تبیین اتفاق نیفتاده است و ما پرسش‌هایی داریم که این قرآن نمی‌تواند به آنها پاسخ بدهد، چه در حوزه ادبیاتش، چه در حوزه مفاهیم‌اش و چه در حوزه کاربردها و روش‌ها. آیا این تبیین در زمان پیامبر اتفاق افتاده است؟

من کتابی دارم با نام «تفسیر فریقین» که الان متن آموزشی رشته مذاهب اسلامی حوزه است، که در آن مبانی و اصول تفسیری معتزله، اشاعره شیعه، و وهابیت را مقایسه کرده‌ام و در آن جا مفصل بحث کرده‌ام که بر پیامبر دو وحی نازل شده است؛ یک وحی، وحی قرآنی بوده است و به دنبال هر وحی قرآنی، یک وحی تبیینی بوده است. آنجایی که می‌فرماید «فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (قیامت: ۱۸)» بعد می‌فرماید «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (قیامت: ۱۹)» یعنی بیان (روشنگری) این کتاب هم بر ماست.

مشکل ما این است که پژوهش‌ها، معطوف به روش نیست. اصلاً من تفسیر به ترتیب نزول را برای کشف روش می‌خواهم. اما ما پژوهش می‌کنیم چون می‌خواهیم محتوا تولید کنیم، بی آنکه بدانیم شیوه کاربرست آن محتوا چگونه است

*این بیان در قرآن نیست؟

خیر، بعد از قرآن است. با «ثُمَّ» آمده است. بعد در سوره نحل، آیه ۴۴ می‌فرماید «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، این ذکر قرآن نیست. بلکه همان وحی تبیینی است که پس از قرآن (همان «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ») نازل می‌شده اما در قرآن نمی‌آمده است. این وحی دوم نکته‌های تکمیلی است برای تکمیل آنچه در قرآن آمده است. مثلاً «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» در قرآن آمده است اما اینکه هیأت ترکیبی آن چیست در قرآن نیامده، بلکه در وحی تبیینی آمده است. این وحی‌های تبیینی به نظر من تابع ظرفیت‌های فرهنگی و شرایط اجتماعی و آمادگی مردم است. اگر آمادگی‌اش را نداشتند، آشکار کردن آن وحی تبیینی درست نیست.

مثل این که مثلاً نمایندگان مجلس بگویند، بالاخره روزی می‌رویم اورانوس، پس بیائیم از الان شهردار اورانوس را تعیین کنیم، کیفیت توزیع اورانوس را مشخص کنیم. قطعاً شما به عقل نمایندگان شک می‌کنید که چرا برای چیزی که اکنون نه ضرورت دارد و نه قطعیت، تصمیم می‌گیرند. این از نظر ما کاملاً نامعقول است. ظرفیت اجتماعی «تبیین» باید فراهم شود، لذاست که پیامبر این وحی تبیینی را به حضرت امیر(ع) فرمود و ایشان هم نوشت برای اهل بیت و اهل بیت هم هر موقع زمانش رسید و مردم ظرفیتش را پیدا کردند برای ایشان بیان کردند.

بر پیامبر دو وحی نازل شده است؛ یک وحی، وحی قرآنی بوده است و به دنبال هر وحی قرآنی، یک وحی تبیینی بوده است

لذاست که ما از هر امامی کلی اطلاعات تازه از دین داریم که ستی‌ها چون این وحی تبیینی را ندارند رفته‌اند به سمت مواردی مانند قیاس و استحسان و رأی و یک سری مسائل هم هست که مرتبط است که حکومت جهانی که تا آن حکومت برپا نشود آن مسائل هم بیان نمی‌شود. از همین جهت ما به مهدی شخصی معتقدیم نه مهدی نوعی، زیرا این علوم باید به شخص خاصی برسد که آن را امام پیشین گرفته است.

در عین حال معتقدیم که آن مهدی باید معصوم باشد، زیرا در سوره جن فرموده که «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (جن: ۲۶)»، غیب را به هر کس نمی‌دهد، بلکه وقتی می‌خواهد این وحی را بفرستد، پاسبان‌هایی از ملائکه با آن همراه می‌کند تا به قلب پیامبر برسد. در عین حال علی(ع) فرموده که «فَبَلَغَ رَسَالَاتِ رَبِّهِ (خطبه ۱۱۵)»، پس تا وقتی این سیر ابلاغ وحی تبیینی برقرار است، آن سیر عصمت هم باید برقرار باشد، لذا امام و امام مهدی باید معصوم باشد. این موضوع وحی تبیینی در میان شیعه چندان سابقه‌ای ندارد، اما اهل سنت بهتر به آن توجه کرده‌اند.

*پس شما معتقدید که وحی قرآنی تمام شده است و وحی تبیینی استمرار دارد و هنوز نازل می‌شود؟

بله. وحی قرآنی تمام شده و وحی تبیینی استمرار دارد اما همه آن به پیامبر نازل شده و ایشان، آن را به ودیعت به اهل بیت سپرده‌اند تا هر جا که نیاز شد آن را برای مردم بازگو کنند که همین روایات است.

*چند درصد راه را شما رفته اید؟

ما ادبیات علمی موضوع را تقریباً کامل کرده ایم و مسئله را حل کرده‌ایم. بعد هم دست به نوشتن تفسیر به ترتیب نزول بردیم که ۶ جلدش منتشر شده و حدود ۱۶ جلد خواهد شد. . بعد هم «شناختنامه» را نوشتم که گزارشی خلاصه از ۱۱۴ سوره داده‌ام. بعد دیدم که این جریانات کلی تحول را می‌گوید و عناصر در آن مطرح نشده است، لذا اولین تفسیر موضوعی تنزیلی را هم نوشتم که اسمش را گذاشتیم «مهندسی عفاف و پوشش اسلامی در قرآن» که در شش گام توضیح می‌دهد موضوع را و فعلاً در شورای عالی انقلاب فرهنگی زیر چاپ است که اگر منتشر شود، اولین تفسیر موضوعی ترتیبی در جهان اسلام خواهد بود.

وحی قرآنی تمام شده و وحی تبیینی استمرار دارد اما همه آن به پیامبر نازل شده و ایشان، آن را به ودیعت به اهل بیت سپرده‌اند تا هر جا که نیاز شد آن را برای مردم بازگو کنند که همین روایات است

ما به سرعت باید به میدان عمل برسیم و نباید در وسوسه های ذهنی و نظری گیر کنیم. ما باید بتوانیم دستورالعمل لازم برای اجرا را فراهم کنیم. تفسیر تنزیلی، سیر کلی تحول را توضیح می‌دهد و تفاسیر موضوعی، شیوه نهادینه کردن و اجرایی کردن عناصر موضوعی را.